

**باز آمدم چون عید نو، تا قفل زندان بشکنم!
این چرخ مردمخوار را، چنگال و دندان بشکنم!**

نوروز، گل همیشه بهار فرهنگ ایران

اگر فرهیختگان و اندیشمندان جهان پیشرفته امروز، از باختر و خاور زمین گرد هم می‌آمدند تا روزی را به دور از وابستگی‌های دینی و نژادی به نام آغاز سال نو برگزینند، بی هیچ گمانی نخستین روز بهار را، روز نوزائی گیتی و هستی را برمی‌گزیدند، همان را که ما "نوروز"ش می‌خوانیم!
نوروز گل سرسبد دستاوردهای فرهنگی ما ایرانیان است، جشنی است که در آن نه تنها مردمان، که آسمان، و زمین و هر آنچه در او هست پای میکوبند و دست می‌افشانند:

هزاران سال است که ما ایرانیان در واپسین چهارشنبه (سه شنبه) سال آتش بر می‌افروزیم و از روی آن می‌پریم، تا بیاد سیاوش، از زشتی‌ها پاک و از گناهان پیراسته شویم،

هزاران سال است که کوزه کهنه بر زمین می‌کوبیم و کوزه نو پرآب می‌کنیم، تا آب زندگانی بخش در جویهای سرنوشت‌مان جاری شود و سبزه‌های خاطرمان را برویاند،

هزاران سال است که گرد نوروزی خوانان سرزمینمان حلقه می‌زنیم، که هر يك به زبانی نوید آمدن بهار را با بانگ دف و تنبک آواز میکنند و بیادمان می‌آورند که زمستان رفتنی و بهار آمدنی است، که سرمای ستم نیز چون دور میر نوروزی دولت مستعجل است،

هزاران سال است که پنجره‌ها را می‌گشائیم تا باد بهاری به درون خانه‌هایمان بوزد، سفره هفت سین می‌چینیم، بر سر آن که دستچینی است از نشانه‌های زندگانی و سرنوشت، می‌نشینیم و لختی در سالی که پشت

سر گذاشته‌ایم، درنگ می‌کنیم و آنگاه از خدایمان، به هر نامی که می‌خوانیمش، می‌خواهیم که سالمان را، سال نوینمان را از شادی و شادکامی و کامروائی سرشار کند.

هزاران سال است که نفس در سینه به بند میکشیم و گوش به توپ تحویل سال می‌دهیم و آنگاه برمیخیزیم و با قطره اشکی در چشم، که نه نشان اندوه است و نه شادی، نه نشان افسوس و نه دریغ، که اشک "نوروز" است، عزیزانمان را در آغوش می‌فشاریم و بوسه مهر بر گونه عشق و دوستی می‌نشانیم.

نوروز راز ماندگاری و پایداری ما ایرانیان است، ما ایرانیان به فرخندگی نوروز بود که ایرانی ماندیم: «ما نگاهبان نوروز نبودیم، نوروز بود که کیستی فرهنگی ما را نگاهبانی کرد!»

نه یونانیان و نه مقدونیان، نه عربان و نه مغول و تاتار و ازبک، و نه دستاربندان ایران ستیز، هیچ يك تاب ایستادگی در برابر شکوه نوروز را نداشتند: ترک‌زبانان آسیای میانه و آسیای کوچک آنرا به همان نام دیرینش به فهرست جشنهای ملی خود افزودند و هم امروز نیز بزرگش می‌دارند، عربان که هیچ نشانی از نشانه‌های فرهنگ پیش از اسلام را بر نمی‌تافتند و هر آئین ایرانی را به این بهانه که آئین "زندقه" و "مجوس" است، به آتش تکفیر می‌سپاردند، در برابر بزرگی و ژرفنای آئینهای نوروزی چنان خیره و مات ماندند که برای آن دعائی نیز سرودند:

ای سامانبخش روزان و شبان،

و ای گرداننده حالها

حال ما را به بهترین احوال بگردان ...

و ملایان بیست و هشت سال اقبال روزافزون ایرانیان به نوروز و آئینهای نوروزی را دیدند و جگر خویش از خشم جویدند و تنها هنرشان این بود که شهد شیرین نوروز را به بهانه‌هایی چون جنگ و آئینهای عزاداری محرم و

عاشورا در کام ایرانیان شرنگ کنند، ولی دیدیم که خشک مغزترینهای اینان نیز در برابر بزرگی و شکوه نوروز سر فرود آوردند.

ما ایرانیان، از هر نژاد و دین وزبانی که بودیم، همدل و همزبان، این آئین پرشکوه را در هر خانه و کوی و برزنی در چهار گوشه این سرزمین اهورائی برپای داشتیم و نگذاشتیم که این آتش جاودان فرهنگ ایرانی فرو بمیرد و چنانش بپروردیم که هر ایرانی، از هر نژاد و دین و زبانی که هست، سیمای خود را در آن باز یابد. هرگاه که دینفروشان خشکسر تیغ دیانت از نیام برکشیدند تا نوروزمان را براندازند، برایشان افسانه‌ها ساختیم و از همزمانی نوروز با "بعثت پیامبر"، "واقعه غدیر خم"، "آغاز خلافت علی ابن ابی طالب" و "روز ظهور امام زمان" سخن گفتیم و به خوابشان کردیم تا نوروزمان بیدار بماند. اگر خواستند چهارشنبه سرخمان (سوری) را به این بهانه که آئین آتشپرستان است، از ما بگیرند، برایشان افسانه بر افروختن آتش، بدست خونخواهان حسین ابن علی در قیام مختار ثقفی را ساختیم و هم از تیغ کشتار جستیم و هم از روی آتش!

و برای آنکه به نام "زندقه" کیفر نینیم، به آئین ستایش فروهرها، که روانهای نیک درگذشتگانمان بودند، رنگی دینی زدیم و هنوز نیز در واپسین پنجشنبه (شب آدینه) سال، بر سر خاک عزیزانمان میرویم و برایشان آمرزش می‌خواهیم.

...

نوروز چیست؟ ساخته و پرداخته جانی شوریده، یا روانی خردورز؟ نوروز دست‌آورد مردمانی است که جهانیان به شادی و شادخواری می‌شناختندشان، ساخته "خرد فراگیر" و "جان یکپارچه" مردمانی که بهشت را «سرای سرود» می‌خواندند، و در هر ماهی روزی و روزهایی را به جشن و پایکوبی می‌نشستند، که بسیاری از این جشنها پیوندی تنگاتنگ با طبیعت و چرخه هستی داشتند. از جایگاه والای خنیاگران و رامشگران در

میان مردم می‌توان دریافت که هیچ جشنی بی نوای چغانه و طنین ترانه
برگزار نمی‌شده است.

آری شادی و شادکامی در نزد پدیدآوردگان نوروز از چنان جایگاهی برخوردار
بود که خنیاگری را در کنار دین و دانش و نبرد قرار می‌داد و هم سنگ آنان
می‌شمارد. جشن و شادی در نزد نیاکان ما چنان پر ارزش بود که شاهانی
چون بهرام گور نوازندگانی از هند به ایران می‌آوردند تا برای مردم بخوانند و
بنوازند و جانشان را آرامش بخشند.

و چه جای شگفتی است، اگر که از ذهن مردمانی با چنین منش و اندیشه
ای آئینهای زیبای نوروزی برون بترایند؟

نوروز روز نوزائی پیوسته و همواره فرهنگ و کیستی ما است، جشن
گرامیداشت زندگی و خوارشماری مرگ، آئین بزرگداشت شادی و جوش و
خروش و دوری از اندوه و سستی و خمودگی، نوروز نشان برجسته ایرانی
بودن ما است؛

پس بر زمین و برآسمان، بر کوهها و جنگلها و دریاها، بر سپیده دمان و
شامگاهان،

و بر ایران و ایرانیان؛

نوروز خجسته پی، فرخنده و پیروز باد!

همه ساله بخت تو پیروز باد / همه روزگار تو نوروز باد

خداوند دروغ، دشمن و خشکسالی را از ایران زمین بدور دارد

مزدك بامدادان

باز نویسی:
کانون پژوهش فرهنگ ایران در یونته‌بوری - سوئد
20 اسفند 1383 (10 مارس 2005)